

راهکارهای مرحوم شوشتري در استفاده از منابع رجالی

سهیلا پیروزفر*

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۸/۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۱۳)

چکیده

از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین دانش‌هایی که در حوزه مطالعات حدیثی مورد توجه بوده، دانش رجال است که بحث از حالات راویان را بر عهده دارد تا از صدور احادیث از معصوم (ع)، اطمینان حاصل گردد. محمدتقی شوشتري، دانشمند رجالی معاصر، در این علم، با نگاهی انتقادی، خوش درخشیده است؛ قاموس الرجال وی در واقع، تعلیقه و نقدی بر تنقیح المقال مامقانی است. شوشتري، به اشتباهاتی که از مرحوم مامقانی در استفاده و استناد به منابع و مصادر رجالی پیشین، سرزده و باعث برداشت‌های غلط شده، انتقاد کرده است؛ از جمله این‌که مامقانی، بدون توجه به برخی نکات، از همه‌ی منابع به یک شکل بهره برده است. در حالی که توجه به تفاوت‌های منابع پیشین، نقش مهمی در نحوه‌ی بهره‌گیری از هر کدام از آنها دارد. این مقاله، به اصول بهره‌گیری و شیوه‌های استفاده از منابع رجالی در کشف مذهب و حال راوی، راوی بودن فرد از معصوم و شیوه‌های تشخیص مشترکات و توحید مختلفات و اعتبار هر یک از این منابع پرداخته است.

کلید واژه‌ها قاموس الرجال، تنقیح المقال، محمد تقی شوشتري، مامقانی، منابع رجالی.

طرح مسأله

علم رجال، یکی از علوم ضروری در بررسی احادیث به شمار می‌آید. نحوه‌ی برخورد و استفاده از این دانش و شیوه‌های بهره‌گیری از منابع رجالی توسط رجالیان، گوناگون است. مرحوم شوشتري، یکی از دانشمندان بزرگ رجالی است که به کتاب تنقیح المقال مرحوم مامقانی، با رویکردی انتقادی و با دقت تمام پرداخته است. بخشی از انتقادات مرحوم شوشتري، درباره‌ی شیوه‌های بهره‌گیری مامقانی از منابع رجالی، اعم از اصول و کتب تراجم است. غفلت در نحوه‌ی استفاده از برخی منابع و مدارک و استفاده از

نسخه‌های غیر صحیح یا غیر مرتبط، منجر به نتیجه گیری و برداشت نادرست خواهد شد. به نظر مرحوم شوشتری، علامه مامقانی، مسلک شیخ طوسی، علامه حلی و ابن داود را در توثیقات، به دقت به دست نیاورده است؛ چنانکه می نویسد: «مامقانی، به اهداف نویسندگان این کتاب‌ها، به طور کامل واقف نشده؛ به همین دلیل فرقی بین فهرست ابن ندیم و رجال شیخ نگذاشته است...» (شوشتری، ۱۵/۱) موضوع مورد بحث در این مقاله، ضمن معرفی اجمالی کتاب قاموس، بررسی مبانی مرحوم شوشتری، در شیوه‌های استفاده از منابع رجالی و استناد به آن‌ها است. نگارنده، در این مقاله، وجهه‌ی همت خویش را متوجه دلایل نقد مرحوم شوشتری بر تنقیح المقال مامقانی در چگونگی استفاده از اصول و منابع رجالی کرده تا از این طریق، روش او در بهره‌گیری از آن منابع، معلوم گردد. هدف اصلی این مقاله، تبیین ضرورت بازنگری در شیوه‌های استفاده از منابع پیشین، در راستای ارتقاء کیفیت بهره‌گیری از آثار رجالی است.

۱- مقدمه

نگاهی به کتاب قاموس الرجال و نویسنده‌ی آن

محمدتقی بن کاظم بن محمدعلی، فرزند شیخ جعفر شوشتری، در سال ۱۳۲۰ ه. ق، در نجف اشرف، از پدری اهل شوشتر و مادری کرمانی دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای اهل علم و مورد اعتماد مردم رشد کرد. هفت سال اول زندگی را در نجف گذراند. پس از اتمام دروس پدر و کسب درجه‌ی اجتهاد، به شهر شوشتر بازگشتند و مرحوم شوشتری در آنجا، خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و دروس اسلامی را نزد استادان آن شهر، همچون سیدحسین نوری، محمدعلی امام و علی اصغر حکیم و دروس عالی را نزد سید محمدتقی شیخ الاسلام و سید مهدی آل طیب و پدرش آموخت تا به درجه‌ی اجتهاد دست یافت.

به هنگام فعالیت‌های ضد اسلامی رضاخان، به خصوص هنگام فرمان کشف حجاب، مرحوم شوشتری، به همراه مرحوم سید محمد باقر حکیم، به کربلا هجرت کرد و در آنجا به تعلیم دروس عالی پرداخت. از جمله با آقابرگ طهرانی ملاقات کرد و از وی اجازه‌ی نقل حدیث دریافت کرد.

در ۶ سال اقامت در کربلا، پایه‌ی اصلی قاموس الرجال را پی‌ریزی کرد. وی در سال ۱۳۶۰ ق هم زمان با برکناری رضا خان، به شوشتر بازگشت و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید و تا لحظات پایانی عمر، دست از نوشتن و آموختن بر نداشت.

از جمله آثار مهم وی، می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

البدایع، الرسالة المبصرة فی احوال ابی بصیر که در ضمیمه‌ی جلد یازدهم قاموس، چاپ شده است. تصحیح تنقیح المقال (قاموس الرجال)، قضايا امیرالمؤمنین، الأربعین حدیثاً، الأخبار الدخیله، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، النجعة فی شرح اللمعة، جوامع احوال الائمه (علیهم السلام) که در ضمیمه‌ی جلد یازدهم از قاموس الرجال، به چاپ رسیده است و...

شیخ، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ (۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۱۵ق)، در ۹۵ سالگی، در شوشتر، دار فانی را وداع گفت.

قاموس، نام اثری رجالی است که توسط شیخ، با نگاه انتقادی نوشته شده است. این کتاب، در اصل، تعلیقات انتقادی بر «تنقیح المقال» شیخ عبدالله مامقانی است. مرحوم شوشتری در جوانی، ابتدا آن را در تنقیح المقال به عنوان حاشیه و تکمله، و سپس به صورت کتاب مستقل در مدتی حدود ۶ سال نوشته است. (کیهان فرهنگی سال دوم ش ۱ ص ۴) و در این کار، از دیگر منابع رجالی، از قبیل رجال کشی، برقی، شیخ طوسی، تا خلاصة الأقوال علامه حلی و امل الآمل حرّ عاملی و رجال علامه مجلسی و آثار لغوی، تاریخی، سیره و..... بهره برده است. پس از اتمام کتاب، خود، آن را تصحیح تنقیح المقال نام نهاد که بعدها به نام قاموس الرجال شهرت یافت (نک: مقدمه‌ی قاموس الرجال، ۱/۱۳).

کتاب شامل مقدمه، متن و خاتمه است. در مقدمه، به اختصار، بخش عمده‌ای از مبانی نقدهای خود را، چه به آراء و نظرات رجالی بزرگ، مرحوم مامقانی و چه به دیگر رجالیان متقدم و متأخر، در قالب ۲۸ فایده، بر شمرده و برای هر یک، مثال‌هایی آورده است (نک: شوشتری، ۱/۱۲-۸۳).

متن اصلی، همانند اصل کتاب تنقیح المقال، متشکل از ۴ بخش است: نام‌ها، که بخش عمده‌ی کتاب را شامل می‌شود (تا ص ۱۹۴ جلد یازدهم)، کنیه‌ها، القاب و نام زنان راوی حدیث که شامل شرح نکات نقادانه، نسبت به آن چه مامقانی گفته است، می‌شود.

مرحوم شوشتری، در هر بخش، راویان را به ترتیب الفبا آورده و ابتدا مطلب را به نقل از مامقانی، با عبارت «قال المصنف» یا «قال» آورده و سپس نظر خود را در زمینه‌های مختلف، از بحث لغوی گرفته تا استنباط رجالی و تصحیح اشتباهات و اشکالات مامقانی و تغییر یا تبدیل‌های رخ داده در عبارات تنقیح را تحت عنوان «أقول»

یاد آور شده و نکاتی را ذکر کرده است. (برای نمونه نک: ۴۰۵/۱، ۱۶۸، ۱۸۷، ۹۷، ۵۸، ۱۲، ۳۳؛ ۵۰/۴، ۵۱؛ ۴۱۳/۳، ۴۰۹، ۲۰۲/۵، ۲۳۷، ۲۸/۶، ۳۴، ۲۳۷، ۴۴۲، و ...) در مواردی که شرح حالی برای راوی، از مامقانی ذکر نشده، با استفاده از دیگر منابع، مانند سایر کتاب‌های رجالی و کتب تاریخ و سیره، مطالبی درباره‌ی راوی آورده که طبقه او را مشخص می‌کند. گاه نیز عناوین جدید و نکات پراکنده‌ی دیگری را افزوده است. خاتمه نیز شامل ۲۳ مورد از اشکالات شوشتری، بر خاتمه‌ی تنقیح‌المقال است (نک: شوشتری، ۳۷۵-۳۵۳/۱۲). در بخش فوائد رجالیه نیز ۳۳ مبحث مهم علم رجال را مطرح کرده است.

در انتهای آخرین مجلد از قاموس، سه رساله‌ی مستقل از مرحوم شوشتری به چاپ رسیده است که عبارتند از:

۱. «الدر النضیر فی المکنین بأبی بصیر» که در آن، اقوال مختلف متقدمان و متأخران درباره‌ی کسانی که مکنی به ابو بصیر بوده‌اند، از جمله یوسف بن حارث تبری - عبدالله بن محمد اسدی - لیث بن بختری مرادی - یحیی بن ابی القاسم اسدی ... گرد آورده شده است. در این رساله، ضمن تحقیقی دقیق در مسأله، ادله‌ای برای اثبات اینکه کاربرد مطلق این کنیه در اسناد روایات، به یحیی اسدی اشاره دارد، فراهم آمده است (همان، ۳۷۹/۱۲-۴۹۳).

۲. رساله فی تواریخ النبی و الال (صلوات الله علیهم) که شامل تحقیقی جامع، بر مبنای کتب متقدم شیعه و سنی، درباره‌ی زمان و مکان ولادت و وفات و مدفن مادران، زنان و فرزندان چهارده معصوم (علیهم السلام) است که به طور مستقل هم چاپ شده است (چاپ قم ۱۴۲۳). این رساله، بسط و تفصیل مقدمه‌ی سوم کتاب تنقیح است (در چاپ سنگی، ۱۸۵/۱-۱۹۰).

۱. رساله فی سهو النبی که در هر دو چاپ قاموس، به صورت مخطوط آمده است. شوشتری، در این موضوع، از شیخ صدوق که انکار سهو و نسیان پیامبر اکرم (ص) را از عقاید مفوضه و غلات می‌دانسته، (نک: صدوق، ۳۵۸/۱-۳۶۰) تأثیر پذیرفته است.

۲- چگونگی استفاده از منابع رجالی در قاموس:

۲-۱- در آمد:

پیشینیان، وثاقت و یا جرح راویان را از نزدیک به دست آورده و با مصاحبت و ممارست، به طور حسّی درمی‌یافتند که راوی چه وضعی دارد، یا اینکه از اساتید خود و اساتید نیز از اساتید خود شنیده و نقل کرده‌اند و دیگران، از توثیق و جرح آن‌ها بهره برده‌اند. اما

مبنای کار متأخرانی هم چون علامه حلی، میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی، مصطفی تفرشی، ابوعلی حائری و دیگران چیست؟

فاصله‌ی زمانی میان عصر حاضر و قرون گذشته، امکان دستیابی مستقیم به احوال راویان را منتفی ساخته است؛ رجالیون، ناگزیرند که از اندوخته‌های بزرگانی نظیر برقی، کشی، نجاشی شیخ طوسی... بهره گیرند که یا مستقیماً از احوال راویان مطلع بوده‌اند و یا از طریق واسطه‌هایی اندک، در جریان اوصاف آنها قرار گرفته‌اند.

دانشمندان شیعی، از عصر تابعین و به قولی از اواخر قرن دوم هجری تاکنون، همواره به علم رجال توجه داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد که اولین اثر در این موضوع، کتاب عبیدالله بن ابی رافع، کاتب امام علی (ع) باشد که اسامی کسانی که در سپاه آن حضرت، در جنگ‌های آن زمان شرکت داشته‌اند، ثبت کرده بود (نک: سبحانی، ۵۱).

از جمله آثار رجالی متقدم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

طبقات الرجال برقی که نجاشی و پس از او، آقا بزرگ تهرانی، نویسنده‌ی آن را احمد بن ابی عبدالله برقی، صاحب‌المحاسن دانسته‌اند (نک: تهرانی، ۷۹/۱۰) اما مرحوم شوشتری، به قرینه‌ی روایتی، عبدالله بن احمد برقی - از اساتید کلینی - یا احمد بن عبدالبرقی - نوه‌ی احمد بن ابی عبدالله - را نویسنده‌ی کتاب دانسته و در این میان، احتمال دوم را نزدیک به صواب برشمرده است (نک: شوشتری، ۳۱/۱-۳۲).

رجال ابن داود قمی - ۳۶۸.د - درباره‌ی ممدوحین و مذمومین؛ رجال محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق - ۳۸۱.د - فهرست محمد بن حسن ابن الولید، استاد شیخ صدوق - ۳۴۳.د - رجال کلینی - ۳۲۸ یا ۳۲۹ - رساله‌ی ابو غالب زراری به نوه‌اش محمد بن عبدالله بن ابی غالب در تراجم آل اعین که پس از ذکر راویان خاندان اعین، فهرست کتاب‌هایی را که روایت کرده‌اند، می‌آورد؛ ابن غضائری، راوی این رساله، تکمله‌ای نیز بر آن افزوده است (نک: جلالی حسینی، مقدمه) و ...

در حدود نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری، چهار کتاب معروف به اصول اولیه‌ی رجالی که از ترکیب و تصحیح کتب و مصنفات قبلی تشکیل شده بود، به رشته‌ی تحریر در آمد و سر فصل تازه‌ای در تاریخچه‌ی این علم گشود. دانشمندان شیعه، در طول قرون متمادی، همواره این کتاب‌ها را به مثابه‌ی مصادر اصلی رجال تلقی کرده و به آن استناد و اعتماد می‌کنند. این چهار کتاب عبارت است از:

- اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی که منتخبی از رجال شیخ ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، (معاصر مرحوم کلینی) است. کتاب رجال کشی، با عنوان «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقین (ع)»، از اصحاب نبی اکرم (ص) شروع و به یاران امام حسن عسکری (ع) و برخی از رجال زمان غیبت صغری و مشایخ کشی ختم شده است

(درباره‌ی کشی، نک: شوشتری، ۴۴۴/۱). این کتاب، احوال رجال را از نگاه معصومین (علیهم‌السلام) گزارش و کمتر اظهارنظری در آن کرده است. اصل این کتاب، در دسترس نیست؛ اما شیخ طوسی، مطالب آن را با نام اختیار الکشی یا اختیار معرفة الرجال، گزینش و عرضه کرد.^۱

- رجال و فهرست شیخ طوسی و کتاب فهرست نجاشی، تالیف احمد بن علی نجاشی^۲ که به رجال نجاشی معروف است.

۲-۲- دیگر منابع علم رجال

آثار رجالی، تحت عناوین الرجال، معرفة الرجال، تاریخ الرجال، الفهرست، الممدوحین و المذمومین، المشیخه و مانند آن آمده‌اند.

از جمله منابع مهم که در علم رجال می‌توان از آن‌ها بهره برد، فهرست ابن ندیم، کتاب ضعفاء ابن الغضائری، مشیخه‌ی من لایحضره الفقیه، تاریخ بغداد، معجم الأدباء حموی، غیبت شیخ طوسی، اختصاص، ارشاد و رساله‌ی عددیه شیخ مفید و... فهرست شیخ منتجب الدین - د. اواخر قرن ششم - رجال ابن داود حلی، خلاصة الأقوال علامه حلی حاوی الأقوال فی معرفة الرجال از عبدالنبی بن سعدالدین جزائری (۱۰۲۱ق)، سه کتاب منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، تلخیص الأقوال فی معرفة الرجال و الوجیز از میرزا محمد بن علی استرآبادی، کتاب نقد الرجال از تفرشی، مجمع الرجال از عنایت الله قهپایی و جامع الرواة از محمد علی اردبیلی.

هر چند امروزه میان کتب فهرست و رجال فرقی نمی‌گذارند و از کتاب‌های رجالی برقی، ابن غضائری، کشی و شیخ طوسی در کنار فهرست شیخ طوسی و نجاشی، با عنوان اصول رجالی شیعه نام می‌برند، اما کتب فهرست، با رجال متفاوت هستند. کتاب‌های فهرست، با هدف شناسانیدن صاحبان اثر و براساس نام صاحب تألیف، مرتب

۱. گروهی بر آنند که کتاب موجود، همان کتاب کشی است؛ نه انتخاب شیخ؛ چنان‌که از سخنان احمد بن طاووس حلی - د. ۶۷۳ - و دو شاگردش، علامه حلی - م ۷۲۶ و ابن داود - م ۶۴۷ - چنین استنباط می‌شود (نک: شوشتری، ۳۳/۱). مرحوم شوشتری، این نظر را با دلایلی که مطرح کرده، رد می‌کند (همان، ۳۴). مرحوم شوشتری، هم چنین ادعای اینکه اصل نسخه‌ی کشی، نزد شهید ثانی موجود بوده را نیز با دلایلی رد کرده است (همان، ۳۷-۳۶).

۲. علامه مامقانی و آقا بزرگ تهرانی، تاریخ وفات نجاشی را ۴۵۰ هجری دانسته‌اند. ولی مرحوم شوشتری با این استدلال که نجاشی، در کتاب خود، محمد بن الحسن بن حمزه بن ابی یعلی را عنوان کرده و گفته که وی در ۴۶۳ وفات یافته است، قائل است که نجاشی باید در این تاریخ زنده باشد و پس از آن وفات یافته باشد (نک: شوشتری، ۳۴۷/۱) درباره‌ی نقد نظر شوشتری، بنگرید به: شبیری زنجانی، مجله‌ی نورالعلم، ش ۱۱-۱۲).

شده‌اند.^۱ مرحوم شوشتری، کتاب نجاشی را برخلاف عادت محققان، فهرست نامیده؛ نه رجال؛ وی می‌نویسد: «کتاب نجاشی را فهرست می‌نامیم؛ چون خود او به این مطلب تصریح کرده است.» (شوشتری، ۲۴/۱) وی به ابن داود و علامه حلی که آن را رجال خوانده‌اند، خرده گرفته و در تعریف کتب رجال می‌نویسد: «الرجال ما کان مبتنیا علی الطبقات دون مجرد ذکر الأصول و المصنفات فإنه یسمى بالفهرست.» (همان)

در هر یک از منابع^۲ رموز و اصطلاحاتی وجود دارد که بی‌اعتنایی به آن‌ها مخاطب را از فهم صحیح مطلب باز می‌دارد؛ همچنین، هر یک از این کتب، بنابر آراء و اندیشه‌های نگارنده‌ی خویش، از سبک و سیاقی خاص برخوردار و بر مبانی رجالی خاصی استوار است که غفلت از آن‌ها، مخاطب را به گمراهی می‌کشاند؛ لذا توجه به روش‌شناسی و ویژگی‌های این منابع و نیز آگاهی از نحوه‌ی تعامل صحیح با آن‌ها، ضروری است.

از آن‌جا که گفتار متقدمان، مبنای ارزیابی رجالی متأخران و معاصران است، لازم است که میزان اعتبار هر یک سنجیده و معلوم شود که در مقام تعارض، گفتار کدام یک مقدم است؛ همچنین با توجه به این که غالب منابع کهن، در گذر زمان، دستخوش تصحیف و تحریف^۳ شده‌اند، شایسته است که معاصران، مبنای ارزیابی‌های رجالی خود را در نسخه‌های صحیح به جای مانده از مصادر اولیه جستجو کنند و از طریق نسخه‌یابی، به تصحیح تصحیفات و تحریفات احتمالی پرداخته و به اصل گفتار متقدمان دست یابند. مرحوم شوشتری، با عنایت به این نکات، منابع متقدمین را ارزیابی کرده است. البته یکی از اشکالات مرحوم مامقانی، گردآوری توثیقات متأخرین، در کنار توثیقات قدما است که باعث طولانی شدن مطلب شده است. به نظر مرحوم شوشتری، آوردن توثیقات متأخران که مبتنی بر توثیق گذشتگان است، تحصیل حاصل است؛ مگر به منظور تصحیح اشتباهات در برداشت از توثیق و یا توضیح توثیق قدما در مواردی که مبهم بیان شده باشد. (همان، ۹/۱)

۲-۲- تعامل با منابع رجالی در جهت استنباط مذهب راوی:

مرحوم شوشتری در جهت تشخیص مذهب راویان، تعاملاتی با منابع رجالی دارد که اهم آنها عبارتند از:

۲-۳-۱- در فهرست شیخ طوسی و نجاشی که موضوعشان در خصوص اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) بوده است، اگر درباره‌ی مذهب راوی سکوت شود، ظهور در امامی بودن او

۱. البته برخی فهرست‌های عام، بر اساس نام کتاب است و در پی آن، نام مؤلف و توضیحات فنی درباره‌ی کتاب ذکر می‌شود. کتاب فهرست شیخ طوسی، از جمله فهرست‌های رجالی است و کتاب الذریعه، در شمار فهرست‌های عام محسوب می‌شود.

۲. به خصوص متأخرانی چون ابن داود حلی در رجال خود.

۳. تصحیف، به معنای جابجایی کلمات یا تغییر کلمات شبیه به هم است که عمدتاً بر اثر خطای ناسخان صورت می‌گیرد.

دارد. (نک: شوستری، ۲۷/۱-۲۹-۱۱۰-۷۲۸، ۶۴۹/۹، ۳۵۸/۱۰-۴۶۵) هرچند ممکن است وابسته به سایر فرقه‌های شیعی، مثل فطحی و واقفی و غیره باشد. بنابراین، سخن طباطبایی و میرداماد - به نقل مامقانی در ۲۵۰/۱ - که مبنای شیخ، بر تصریح به مذهب غیر امامی است - مانند فطحیه و واقفیه - بی‌وجه است. بلکه اینان، اگر راوی عامی را ذکر کنند، حتماً بدان تصریح کرده‌اند.

۲-۳-۲ سکوت ابن ندیم درباره‌ی مذهب راوی، ظاهر در عامی بودن وی است؛ چرا که فهرست ابن ندیم، شامل همه‌ی اقوام و مذاهب، اعم از یهودی و مسیحی و غیره می‌شود؛ بنابراین اگر به مذهب راوی اشاره نشده؛ عامی می‌باشد (همان، ۲۷/۱) حال آن که مرحوم مامقانی، به این نکته توجه نکرده و نام برخی از رجال اهل سنت را به استناد فهرست ابن ندیم ذکر کرده و مانند فهرست شیخ طوسی و نجاشی، با کتاب ابن ندیم برخورد کرده است. (نک: مامقانی، ۳۷۶/۲-۴۱۱-۴۲۲؛ ۱۴۴/۹، ۱۰۳/۱۰-۱۰۹، ۸۴/۹ - ۷۹-۹۰-۹۷-۱۳۰-۱۳۶-۱۵۷-۱۷۱ و ...) شوستری، این موضوع را اشتباهی واضح دانسته است (نک: شوستری، ۲۷/۱).

شیخ طوسی، به دلیل استفاده از فهرست ابن ندیم، در فهرست خود، دچار اشتباهاتی شده است.^۱

مرحوم شوستری، اشاره می‌کند که شیخ طوسی، قصد داشته که فقط به ذکر مصنفات و اصول اصحاب پردازد که بنای فهرست نویسی هم همین است؛ همچنین ایشان وعده داده که علاوه بر ذکر مصنفات راویان، به توثیق، مدح و جرح نیز اشاره کند؛ اما به وعده‌ی خود عمل نکرده و درباره‌ی بسیاری از راویان فاسد المذهب، سکوت اختیار کرده است؛ مثلاً درباره‌ی «ابراهیم بن ابی‌السمال» نگفته که او واقفی است؛ در حالی که کشی و نجاشی، به واقفی بودن او تصریح کرده‌اند. نیز درباره‌ی بسیاری از ضعفا، چیزی نگفته است؛ مثلاً ذیل نام «حسن بن علی السجاده» اشاره‌ای به ضعف او نکرده؛ در حالی که او، همان کسی است که ابوالخطاب را بر پیامبر خدا (ص) برتری می‌داد (همان، ۲۸/۱).

۲-۳-۳ رجال شیخ طوسی، راویان را اعم از شیعه و عامه، مورد ارزیابی قرار داده است؛ لذا نمی‌توان برای امامی بودن راوی، به وجود نام او در رجال شیخ استناد کرد. (همان، ۲۹/۱-۱۶۸-۱۸۷-۴۰۵؛ ۳۷۶/۲-۴۴۲؛ ۷۱/۹-۴۱۳ و ...) به عنوان مثال، ایشان

۱. شوستری می‌نویسد: «ابن ندیم محصلی با سلیقه بوده است؛ اما در همه‌ی رشته‌ها تخصص کامل نداشته و فهرست او، به مجموعه‌ی علوم مختلف پرداخته است. گفته شده که او صحافی می‌کرده؛ لذا در حفظ مطالب، تسامحاتی وجود دارد. (همان)

احمد بن الخضیب را در شمار اصحاب امام هادی (ع) آورده؛ در حالی که وی ناصبی است (نک: طوسی، رجال، ۳۸۳، شوشتری، ۱/۱۸۰-۴۶۴).

۴-۳-۲- عناوین شیعه، واقفی، زیدی، و... در کتب رجالی عامه، در معانی متعدد به کار رفته‌اند؛ لذا باید در مدلول آن‌ها دقت نمود و نمی‌توان صرف عنوان شیعه در این منابع را دال بر امامی بودن راوی دانست (نک: شوشتری، ۱/۲۲-۲۳-۵۲۹-۱۷۴-۳۴۳؛ ۲/۲۱۵؛ ۱۰/۴۳-۵۹-۶۱-۱۳۰-۱۳۶-۱۷۱-۱۷۳؛ ۱۲/۳۴۱-۵۱۶).

۵-۳-۲- این‌که برخی مدعی شده‌اند که رجال کشی، درباره‌ی رجال عامه و خاصه بوده و شیخ طوسی، فقط رجال شیعه را از آن اختیار کرده است، معلوم نیست سخن صحیحی باشد (نک: همان، ۱/۲۶) چون در این کتاب، شرح حال ابوالخطاب مقلص، غالی معروف نیز هست. او از غیر شیعه، فقط کسانی را نام می‌برد که برای شیعه روایت کرده و در شمار رجال حدیث شیعه باشند (نک: همان، ۱/۱۶).

۶-۳-۲- صرف عامی بودن راوی، باعث تضعیف وی توسط برقی شده است؛ چنانکه وی، به فساد مذهب و یا ضعف راوی اشاره‌ای نمی‌کند؛ بنابراین، هرکس را عامی ندانسته، شیعی است؛ به خصوص آنکه موضوع کتاب وی نیز خصوص اصحاب ائمه است (همان).

۴-۲- استفاده از منابع رجالی در استنباط حال راوی

نویسنده‌ی قاموس، با عنایت به روش منابع رجالی، نکاتی را مبنا قرار داده است که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۴-۲- در فهرست نجاشی، گاه برخی راویان، نه در ذیل عنوان خود یا به صورت عنوانی مستقل، بلکه در ذیل عناوین دیگر توثیق شده‌اند. بنابراین، توثیق برخی روایات را باید در لابه‌لای کتاب جستجو کرد. (نک: شوشتری، ۱/۳۵؛ ۹/۲۳۵؛ ۱۰/۲۳؛ ۱۱/۳۸۹ و ...)

۲-۴-۲- صرف ذکر نام راوی، در باب اول خلاصه الأقوال علامه حلی و رجال ابن داود، دلیل بر حسن راوی نیست؛ زیرا:

الف - این دو، در بسیاری از موارد، ذکر نام راویان را در رجال شیخ طوسی، دلیل حسن وی انگاشته و صرف وجود نام فرد، در رجال شیخ، باعث شده که نام راوی را در قسمت نخست کتاب خود بیاورند؛ یا برای توثیق راوی، به دلایلی نادرست، همچون حضور در بدر و احد تمسک جستند (نک: همان، ۱/۲۹-۳۳-۳۴۸؛ ۱۰/۳۹۱؛ ۹/۳۴۳)

ب - علامه حلی، باب نخست از کتاب خویش را به کسانی اختصاص داده که روایاتشان از حجیت برخوردار است و مورد اعتماد علامه حلی بوده‌اند؛ حتی نام راویانی نظیر ابن بکیر که

امامی نیستند، در این باب آمده است؛ لذا نمی‌توان صرف وجود نام راوی را در باب نخست این کتاب، دال بر حسن حال راوی، یعنی امامی بودن او دانست (نک: همان، ۳۵/۱)

ج - ابن داود، در باب نخست از رجال خویش، تنها به ذکر روایت ممدوح اکتفا نکرده و روایت مهمل را نیز آورده است؛ هم‌چنین وی، به صرف کوچکترین مدح و قدحی در حق راوی، او را در ابواب خویش جای داده و چه بسا راوی برجسته‌ای چون هشام بن حکم را به دلیل وجود اقوالی در جرح وی، در باب دوم کتاب آورده است؛ از این‌رو نمی‌توان تنها ذکر نام راوی در یکی از ابواب رجال ابن داود را دلیل بر حسن یا قدح راوی دانست. (نک: همان، ۳۳/۱-۴۰؛ ۶۳۶/۹-۱۸۴؛ ۴۷۴/۱۰؛ ۸۷/۱۱) مرحوم مامقانی، به این نکته توجه نکرده و با دو کتاب علامه حلی و ابن داود، به یک‌گونه برخورد کرده و هر کسی را که نامش در بخش اول این دو کتاب آمده، ممدوح به شمار آورده است.^۱

البته توجه به این موضوع مهم است که ابن داود و علامه حلی، تعبیر مجهول را در مواردی که تصریح به مجهول بودن راوی وجود داشته و رجالیان پیشین نیز در مورد او، از این تعبیر استفاده کرده‌اند، به کار برده‌اند و چون ناشناخته بودن راوی، حاکی از مشکل و ضعف در راوی است، این تعبیر، در این دو کتاب، از الفاظ جرح شمرده شده و در بخش دوم کتاب الرجال ابن داود و خلاصة الأقوال علامه حلی، به آنها اشاره شده است؛ ابن داود، در آخر بخش مربوط به ضعفا، فصلی را به نام این اشخاص اختصاص داده است.

اما این تعبیر، از زمان شهید ثانی و مجلسی، تا دوره‌ی جوامع متأخر و معاصر رجالی، درباره‌ی افراد مهمل نیز به کار رفته است و میان دو اصطلاح مجهول و مهمل خلط شده است؛ همین امر، گاه موجب اشتباهاتی شده است. مرحوم شوشتری می‌نویسد: «لازم است میان مجهول، در کلمات متقدمین که حاکی از ضعف راوی است و مجهول در کلمات متأخرین که به معنی مجهول مجروح و مجهول مهمل است، تفاوت قائل شد و نیز بین مجهول مجروح و مجهول مهمل در کلمات متأخران نیز تمییز گذارد، تا باعث اشتباه نشود.» (همان، ۴۴/۱)

۲-۴-۳- وجود نام راوی در رجال شیخ طوسی، دلیل بر حسن راوی نیست؛ زیرا چه بسا مؤمنانی که در این کتاب نامشان نیامده و چه بسا منافقانی که صفحاتی از این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند (همان، ۲۹/۱-۳۳-۸۸-۲۲۱-۳۳۰ و...).

۲-۴-۴- نیامدن نام یک نفر در رجال شیخ طوسی، دلیل ضعف راوی نیست؛ زیرا کتاب رجال شیخ، به شکل پیش‌نویس بوده و وی بنا داشته که با مراجعه‌ی دوباره به آن و بیان

۱. به دلیل رایج بودن این اشتباه در تنقیح‌المقال، مرحوم شوشتری، به تفصیل، به بیان تفاوت‌های دو کتاب پرداخته است (نک: شوشتری، ۳۵/۱-۴۰، تفاوت میان این دو واژه را بنگرید در: مامقانی، مقیاس‌الهدایه، ۳۹۷/۱).

شرح بعضی از راویان، به اثر خویش نظم و ترتیب دهد؛ ولی گاه نام برخی از راویان را نیاورده و گاه شرح حال برخی را مکرر ذکر کرده و گاه اسم آورده و شرح حالی نیاورده است.

۲-۴-۵- نیامدن نام کسی در فهرست نجاشی، دلیل بر عدم وثاقت وی نیست.

غرض مصنف، ذکر مصنفان و کسانی است که دارای تصنیف و تألیف بوده‌اند؛ چنان که شیخ طوسی هم در فهرست، چنین هدفی را داشته است. هدف ایشان، یادکرد نام راویانی است که در طریق او واقع شده‌اند؛ بنابراین، اگر نام برخی از راویان در کتابشان ذکر نشده، بدان دلیل است که صاحب کتاب یا تصنیف نبوده‌اند و مصنف و مؤلف نبودن، دلیل بر عدم وثاقت نزد نجاشی نیست.

۲-۵- بهره‌گیری از منابع رجالی، در جهت تشخیص صحابی بودن یا راوی بودن فرد از معصوم (ع)

تأمل در اندیشه‌های مرحوم شوشتری، نکات زیر را به دست می‌دهد:

۲-۵-۱- ذکر نام راوی در رجال برقی و شیخ طوسی، فقط دالّ بر این است که آن‌ها از اصحاب ائمه (ع) هستند (نک: شوشتری، ۴۰/۱، ۶۳۸؛ ۴۳۷/۱۲).

۲-۵-۲- وجود نام فرد در زمره‌ی اصحاب پیامبر (ع) توسط شیخ طوسی، بر این مبناست که وی، صرف ولادت در عصر پیامبر (ص) را ملاک قرار داده؛ نه راوی بودن را؛ در حالی که این موضوع، با آن چه شیخ در مقدمه‌ی کتابش گفته منافات دارد^۱ (همان، ۱۴۸/۱-۱۴۹).

۲-۵-۳- اگر در رجال شیخ طوسی، نام فردی در زمره‌ی «من لم یرو عنهم» نیامده، ولی در زمره‌ی اصحاب ائمه (ع) آمده باشد، ظهور در راوی بودن وی از معصوم (ع) دارد؛ حتی اگر درباره‌ی روایت وی از آن بزرگواران (ع)، سخنی به میان نیاورده باشد. (همان، ۲۷۰/۱؛ ۴۳۷/۱۲) مرحوم شوشتری بر آن است که در رجال شیخ «من لم یرو عنهم» شامل کسانی می‌شود که متأخر از دوران ائمه (ع) بوده و آنان را درک نکرده‌اند یا معاصر ائمه (ع) بوده ولی امکان ملاقات نداشته و از ایشان روایت نقل نکرده‌اند. (نک: همان، ۱۷/۱) لذا این امکان وجود دارد که شیخ، فردی را به دلیل هم زمانی با ائمه (علیهم السلام)، در زمره‌ی اصحاب ایشان آورده باشد و چون آنان را ملاقات نکرده است و

۱. شیخ در مقدمه می‌نویسد: «در این کتاب، نام راویان از آن حضرت و ائمه (علیهم السلام) را نوشته‌ام.» وی درباره انگیزه نگارش کتاب رجال می‌نویسد: «من به درخواست شیخ فاضل که مکرر از من درخواست می‌کرد که کتابی مشتمل بر نام روایت کنندگان از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) تا حضرت قائم (عج) گرد آورم، این کتاب را تألیف کرده‌ام.» (طوسی، رجال، مقدمه).

روایتی نقل نکرده‌اند، در «من لم یرو» تکرار کرده باشد (همان، ۴۱/۱-۴۲، ۲۱۲؛ ۲۵۳/۱۰، ۲۷۹).

به نظر می‌رسد که باب پایانی کتاب رجال شیخ، با عنوان «فیمن لم یرو عن الأئمه (ع)» می‌بایست مختص نام کسانی باشد که پس از عصر ائمه (ع) زندگی می‌کرده‌اند و یا با این که معاصر آنان بوده‌اند، ولی روایتی به شکل مستقیم از ائمه (ع) نقل نکرده‌اند؛ اما در این باب، گاه نام کسانی دیده می‌شود که شیخ، آنان را اصحاب یکی از ائمه (ع) به شمار آورده است؛ مثلاً نام «کلیب بن معاویه» سه بار آمده است؛ یک بار در باب من لم یرو عنهم، بار دیگر در اصحاب الباقر (ع) و باز در اصحاب الصادق (ع) دیده می‌شود. یا نام فضالة بن ایوب، در میان یاران امام کاظم (ع) و اصحاب امام رضا (ع) و نیز در باب من لم یرو عنهم (ع) عنوان شده است. نام ثابت بن شریح و قتیبة بن محمد أعشی هم در باب آخر و هم در شمار اصحاب امام صادق (ع) آمده است. نام محمد بن عیسی یقطینی چهار بار در چهار باب تکرار شده است؛ اصحاب امام رضا (ع) اصحاب امام هادی (ع) امام حسن عسکری (ع) و نیز در باب پایانی کتاب و موارد دیگر.

در توجیه این تناقض، سخنان مختلفی گفته شده است. مرحوم مامقانی ۱۲ وجه آورده و پس از ردّ همگی می‌نویسد: «راویان چند دسته‌اند؛ برخی، همیشه بدون واسطه از امام (ع) روایت کرده‌اند؛ برخی فقط با واسطه روایت کرده‌اند؛ یا به این دلیل که هم عصر نبوده‌اند و یا این که امکان ملاقات نداشته‌اند و بعضی دیگر، هم با واسطه و هم بدون واسطه، از ائمه (ع) روایت کرده‌اند؛ این گروه آخر، در باب پایانی کتاب رجال آورده شده‌اند». (مامقانی، ۱۹۴/۱) مامقانی هم چنین در مقام رفع این تعارض نوشته است: «منظور شیخ طوسی این است که این راوی، هم از ائمه (ع) روایت کرده و هم از راویان دیگر» شوشتری این توجیه را نپذیرفته و می‌نویسد: «اگر این توجیه درست باشد، می‌بایست نام بیشتر راویان از پیامبر (ص) تا امام زمان (ع) در باب «من لم یرو عنهم» می‌آمد؛ چرا که بسیاری از راویان چنین وضعی دارند؛ یعنی هم از معصوم (ع) نقل کرده‌اند و هم از راویان دیگر». (شوشتری، ۴۲/۱)

توجه به این نکته جالب است که بعضی از کسانی که نامشان چند بار و در طبقات مختلف عنوان شده است، تنها در یک جا به ضعفشان اشاره شده؛ از جمله ابان بن ابی عیاش فیروز، در شمار اصحاب امام سجاد (ع) و اصحاب امام صادق (ع) آمده است؛ بی آن که تضعیف شده باشد؛ ولی وقتی او را در میان اصحاب امام باقر (ع) معرفی کرده، به ضعف وی اشاره کرده است. یا حسین بن احمد منقری که یک بار در شمار اصحاب امام باقر (ع) و بار دیگر در میان اصحاب امام کاظم (ع) از وی یاد شده و در این جا، به ضعف

او اشاره کرده است.^۱ مرحوم شوشتری برخی از این موارد را مطرح و آنها را از اشتباهات شیخ در رجال دانسته است (شوشتری، ۵۵/۱).

۴-۵-۲- رجال برقی و سایر کتب رجالی، به جز رجال شیخ، اگر به روایت فردی از امام (ع) تصریح نکرده باشند، نمی‌توان سکوت آن‌ها را ظاهر در روایت او از ائمه (علیهم‌السلام) دانست (شوشتری، ۴۳/۱ و ۲۷۰؛ ۳۷۴/۲).

۵-۵-۲- صرف وجود راوی، در رمز «من لم یرو عنهم» در رجال ابن داود، دلیل بر عدم روایت وی از معصومین (علیهم‌السلام) نیست؛ زیرا ابن داود، در این مسأله به خطا رفته و هر کسی را که کتب رجالی دیگر، مانند کشی، نجاشی، فهرست طوسی و ابن غضائری، درباره‌ی روایت او از امام سکوت کرده، به گروه «من لم یرو عنهم» در رجال شیخ افزوده است. به عنوان مثال، وی محمد بن جعفر اسدی را سه بار در رجال خود در قسمت «من لم یرو عنهم» تکرار کرده است؛ یک بار از رجال شیخ، بار دیگر از فهرست شیخ، و بار دیگر از نجاشی (همان، ۲۸۷، ۸۶، ۴۲/۱؛ ۳۷۴/۲؛ ۲۴۶/۹ و ۵۱۷ و...) این اشکال مطرح است که رجال نجاشی یا ابن غضائری، برای تعیین روایات شخص از ائمه تألیف نشده‌اند تا بتوان از سکوت آن‌ها، نسبت به روایت یا عدم روایت از امام (ع) استفاده کرد.

۶-۲- نحوه‌ی تعامل با منابع رجالی، در جهت تمییز مشترکات و توحید مختلفات

اشتراک ممکن است فقط در اسم باشد؛ مانند ابان که بین ۱۹ نفر مشترک است. یا در اسم راوی و نام پدرش، مانند فضیل بن عثمان که بین دو نفر مشترک است یا در کنیه، لقب یا نسب باشد؛ مانند ابن سنان که بین محمد و عبدالله مشترک است و...

از میان رجالیان، مرحوم اردبیلی در جامع الرواة خود، با استقصای کامل روایات کتب اربعه، راوی و مروی عنه همه‌ی راویان را استخراج کرده تا از این راه، مشترکات را تشخیص دهد. از اشکالاتی که شوشتری بر مرحوم مامقانی گرفته است، نیاوردن توحید مختلفات است؛ زیرا در موارد بسیاری، عناوین متعددی را که در واقع یک نفر هستند، آورده، ولی به وحدت آن‌ها اشاره نکرده است. مثلاً درباره‌ی عبدالرحمن بن سعد که این نام ذیل حرف عین آمده و در حرف میم از منذر بن سعد یاد شده است؛ در حالی که این دو عنوان، متعلق به یکی هستند؛ یعنی همان ابو حمید ساعدی. (۱۱/۱-۱۲ نیز بنگرید به: ۵۱-۵۰/۴، ۴۰۹/۳، ۴۱۳، ۲۰۲/۵-۲۳۷، ۲۸/۶-۳۴) هم‌چنین گاه اسامی و تعبیرات متعدد یک راوی را مغایر شمرده است؛ مثلاً در شرح حال ابراهیم بن ابی بکر،

۱. آقای بهبودی، نمونه‌های دیگری را نیز آورده است و سپس دلیل این کار شیخ را پنهان داشتن جرح و اجتناب از جرح علنی ضعیف می‌داند (نک: بهبودی، ۵۴).

ابوالقاسم معاویه و معاویه بن عمار را دو راوی از ابراهیم دانسته است؛ در حالی که این دو عنوان، یک نفر هستند. (همان، ۱۰/۱) ولی مامقانی به این موضوع اشاره‌ای نکرده است. (همان، ۱۱/۱-۱۲) مرحوم مامقانی، در تنقیح، بحث تشخیص مشترکات را پی‌گیری و به این موضوع توجه کرده است. با تتبعی که نگارنده‌ی این سطور انجام داد، به نظر می‌رسد که وی در این موضوع، غالباً بر اساس شیوه‌ی «جامع الرواة» عمل کرده و به اساتید و شاگردان توجه نموده و از این طریق، مشترکات را جدا کرده است. اما مرحوم شوشتری، این روش را تأیید نکرده است. وی بر آن است که این راه، در صورتی که تصریح به انحصار راوی از شخصی باشد، می‌تواند کارآمد باشد. مثلاً در مواردی که جمله «لم یرو عنه إلا فلان» درباره‌اش آمده باشد، در این صورت، فلانی قرینه بر شناخت مروی عنه خواهد بود. وی به عدم انحصار یک راوی در روایت از شخص، قائل است؛ به صورتی که نقل آن راوی از همانم آن شخص، دلیل و راهی برای تشخیص راوی باشد. مثلاً چهار نفر به نام مسعده، در فهرست شیخ آمده است و همگی صاحب کتاب هستند و سند شیخ به همه‌ی آنها یکی است؛ در این صورت، چگونه می‌توان از طریق شاگرد و استاد - راوی و مروی عنه - میان آنان تفاوت قائل شد (همان، ۱۷/۱ و ۱۹).

درباره‌ی توحید مختلفات نیز مرحوم شوشتری تأکید کرده است که صرفاً با اتحاد نام، نام پدر، و نام جدّ و کنیه یا لقب نمی‌توان حکم به اتحاد دو عنوان کرد؛ بلکه باید دلایلی بر اتحاد آورده شود. چون احتمال تعدد وجود دارد؛ مثلاً مهدی عباسی با مهدی که از نوادگان جعفر طیار است، در نام و نام پدر و جدّ مشترک است (همان، ۱۵/۱). حموی در معجم البلدان می‌گوید: «أن رجلاً نادى فى منى: يا اباالفرج المعافى بن زكريا النهروانى، فأجابہ رجل، فقال له: لعلك من نهروان الشرق و أنا أريد نهروان الغرب! فعجب من اتفاق الإسم و الكنيه واللقب و النسبه.» (همان).

مرحوم شوشتری، درباره‌ی راه تشخیص مشترکات و توحید مختلفات، به نکات زیر توجه داده است:

۲-۱-۶- گاه شیخ طوسی و نجاشی، با غفلت از اتحاد عناوین متعدد، یک راوی را با چند عنوان در لابه‌لای کتاب خویش مطرح کرده‌اند؛ لذا باید دانست که تعدد عناوین در رجال و فهرست شیخ طوسی و نیز فهرست نجاشی، نمی‌تواند دلیل تعدد مصداق محسوب گردد. (همان، ۵۶/۱-۷۳۴-۱۹۷-۳۱۸؛ ۳۷۵/۲ و ۴۰۳؛ ۱۱/۹-۱۳۵-۱۴۱؛ ۵۴/۱۰) به عنوان مثال، شیخ در فهرست و رجال، أبان بن محمد البجلي را ذیل حرف سین آورده و نجاشی او را دو بار آورده یک بار ذیل ألف و بار دیگر ذیل سین که باعث توهم تعدد شده است (همان، ۱۲۴/۱-۱۲۵).

۲-۶-۲- گرچه شیخ طوسی در رجال خود، با بهره‌گیری از راوی و مروی عنه، به بیان طبقه‌ی آن‌ها می‌پردازد، اما این امر دلالتی بر حصر راویان در یکی از این دو ندارد و از همین رو نمی‌تواند مبنای تمییز مشترکات قرار گیرد. (همان، ۱۷/۱ - ۱۸ - ۱۲۲، ۱۵۵/۳ - ۲۱۰، ۴۴۵/۱۲). مثلاً عبیس بن هشام، به عنوان این که راوی اَبان بن عمر الأَسدی است، ممیزی نسبت به دیگر هم نامانش تلقی شده (نک: مامقانی، ذیل این نام) در حالی که عبارت نجاشی که نوشته است: «لم یرو عنه إلا عبیس بن هشام...» بر حصر اَبان بن عمر در عبیس، دلالت دارد - یعنی فقط عبیس از اَبان روایت کرده است - و نه حصر عبیس در اَبان، بدین معنا که ممکن است عبیس از کسان دیگری هم روایت کرده باشد (شوشتری، ۱۲۲/۱؛ نیز نمونه‌ی دیگر را بنگرید در: همان، ۱۳۸/۱ - ۱۳۹).

به نظر مرحوم شوشتری، می‌توان با قرائنی دیگر - از جمله فاصله‌ی زمانی زیاد - میان مشترکات تمییز قائل شد؛ به عنوان مثال، در کافی (نک: کلینی ۱۶۲/۵) سندی به این صورت وجود دارد: «عبیس بن هشام عن اَبان بن تغلب» مرحوم شوشتری می‌نویسد: چون عبیس از اصحاب امام رضا (ع) است و ابن تغلب، قبل از امام صادق (ع) از دنیا رفته، صحیح آن «عبیس عن اَبان بن عمر» است. شوشتری می‌نویسد: «احتمالاً این اشتباه، به دلیل شهرت اَبان بن تغلب، از کلینی یا پیشینیان او یا راویان کافی سر زده است.» (همان، ۱۲۲/۱ نیز نمونه‌ی دیگر را بنگرید در: ۱۰۴/۱).

۲-۶-۳- در رجال برقی، عباراتی همچون «لا یعرف إلا من طریق فلان» دلالت بر حصر مروی عنه در راوی دارد و نه بالعکس؛ لذا نمی‌توان در تمییز مشترکات، آن را مبنا قرار داد. (شوشتری، ۱۸/۱؛ ۴۴۵/۱۲) چون این عبارت، فقط به معنای این است که از این فرد، جز این راوی روایت نکرده نه این که این راوی غیر از آن فرد از کس دیگر روایت نکرده است.

۲-۶-۴- اگر در کتبی هم چون رجال شیخ و فهرست نجاشی و... از میان عناوین مردد بین اتحاد و یا تمایز مصداقی، یکی را برگزینند و عناوین دیگر را نیاورده باشد، ظهور در اتحاد مصداقی آن‌ها دارد. (همان، ۸۶/۱، ۱۵۱؛ ۲۱۹/۲ و ۳۷۵؛ ۵۶/۱۰، ۱۳۱ و ۴۷۱) البته این قاعده همیشگی نیست و باید قرائن را در نظر گرفت (۱۶۸/۱۰).

۲-۶-۵- اگر شیخ طوسی، از میان دو یا چند عنوان مردد بین اتحاد یا تمایز مصداقی، همه‌ی آن‌ها را در فهرست خویش آورده باشد، اما در رجال خود تنها به ذکر یکی اکتفا کرده باشد، به دلیل تأخر زمانی نگارش رجال بر فهرست، نظر وی در رجال مقدم بوده و حکم به اتحاد مصداقی عناوین داده می‌شود. (همان، ۳۳۹/۱)

۲-۶-۶- مرحوم شوشتری، بر شیخ طوسی، به دلیل این که نام یک فرد را در رجال یا فهرست، به صورت مستقل عنوان نکرده، انتقاد کرده و آن را ناشی از غفلت وی دانسته است (همان، ۸۶/۱، ۸۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۷۰ و ۱۷۱).

۷-۲- اعتبار سنجی منابع رجالی و نحوه‌ی تعامل با آن‌ها در مقام تعارض

۷-۲-۱- رجال برقی و ابن غضائری، دستخوش تحریف و تصحیف قرار گرفته است (همان، ۵۸/۱) درباره‌ی اعتبار رجال ابن غضائری، باید دانست که گرچه برخی، این کتاب را بی‌مقدار می‌دانند و نقد وی به راویان را بی‌اعتبار خوانده‌اند، اما اعتماد کسی مثل نجاشی به این کتاب، حاکی از میزان ارزش علمی آن است و نقادی‌های ابن غضائری نسبت به راویان از روی بدبینی به آنها نیست؛ چه بسیاری از راویانی که از نگاه قمی‌ها مردود بوده‌اند و در این کتاب توثیق و تحسین گردیده‌اند. (همان، ۵۷/۱، ۴۴۳، ۴۴۱، ۴۴۲؛ ۳۷۱/۲ نیز بنگرید به رساله فی سهو النبی، ۸، برای اطلاع از آراء مختلف درباره‌ی ابن غضائری نک: حسینی جلالی، ۱۳-۱۴) علامه حلی تا زمانی که تعارض میان گفتار ابن غضائری با دیگر رجالیون نظیر نجاشی و... نباشد، به نقدهای وی ترتیب اثر داده است. (۲۵۳/۱، ۴۴۴) مرحوم شوشتری نیز تا جایی که دلیل قطعی بر خلاف گفتار وی نباشد، آن را درست دانسته است (۱۶۵/۱۰).^۱

۷-۲-۲- نسخه‌های رجال کشی، به دلیل تصحیف و تحریف بسیار و خلط میان عناوین و ترجمه و طبقه و... فاقد اعتبار است؛ مگر این که قرینه‌ای بر صحت گفتار وی یافت شود. در اختیار شیخ طوسی از این کتاب نیز تصحیف‌هایی رخ داده است (همان، ۵۸/۱ - ۵۹، ۱۱۴، ۱۵۹، ۱۷۸، ۲۳۳، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۶۵، ۳۸۵، ۴۱۲، ۴۵۴، ۶۳۸، ۴۷۸/۹؛ ۱۴/۱، ۱۸۶، ۲۶۸).

۷-۲-۳- فهرست شیخ طوسی، در اکثر مواقع، از فهرست نجاشی اعتبار کمتری دارد که مهمترین اسباب این امر به قرار زیر است:

الف - به دلیل استناد زیاد شیخ طوسی به فهرست ابن ندیم

ب - عدم تدبیر کافی شیخ طوسی در منابع و مآخذ و مصادر

ج - به دلیل أخذ از نسخه‌ی تحریف شده‌ی رجال کشی (همان، ۵۱/۱ - ۵۳ - ۱۷۵/۲، ۲۲۶، ۴۰۹، ۵۷۱)

۷-۲-۴- فهرست ابن ندیم، به دلیل تصحیفات بسیار، فاقد اعتبار است. (شوشتری، ۵۱/۱؛ ۹۷/۹ ذیل عنوان محمد بن اسحاق ابی یعقوب الندیم، ۸۶/۱۰؛ ۲۴۷/۱۱: ابی الجارود؛ ۵۴/۲ ذیل اسماعیل بن علی بن اسحاق، ۸۶/۱۰ و...)

۷-۲-۵- تحریفات خلاصة الأقوال علامه حلی کم است و چه بسا همان مواردی هم که تحریف محسوب می‌شود، ناشی از خطا در اندیشه‌ی وی باشد (همان، ۵۸/۱ و ۹۰).

۱. شوشتری، طعن ابن غضائری را بر برخی احادیث و کتاب‌ها بررسی کرده و آن‌ها را صحیح و به جا دانسته است (۵۵/۱، ۴۴۳، ۴۴۶/۱).

۲-۷-۶- رجال ابن داود در کثرت تصحیفات، هم چون رجال کشی است (همان، ۶۳-۶۲/۱؛ ۱۹۳؛ ۱۱۵/۲؛ ۵۹/۹؛ ۵۱۱؛ ۴۲/۱۰ و ۱۴۹).

ذکر این نکته مهم است که در مقام تعارض، نمی‌توان به طور مطلق، حکم به ترجیح قول نجاشی کرد؛ به عبارت دیگر، گرچه نجاشی، اضبط رجالیان است، اما در برخی موارد مرتکب خطا شده و از این رو، همواره باید قرائن را در نظر گرفت (همان ۵۴/۱-۵۵-۲۱۲؛ ۴۶۸؛ ۲۲/۲؛ ۲۵۶/۱۰).

به طور کلی، می‌توان گفت در مقام تعارض، فهرست ابن ندیم، اعتباری ندارد و در مورد سایر منابع، به قرائن توجه می‌شود.

۲-۸- نسخه شناسی منابع رجالی و نحوه تعامل با آن‌ها در مقام تعارض

بسیاری از انتقادات شوشتری، به تصحیف‌ها و تحریف‌هایی است که در نسخ کتب رجالی پیشین وجود داشته و مرحوم مامقانی بدان دقت نکرده است و نتایج نادرستی را ارائه داده است؛ از جمله در شرح حال «خارجة بن حمیر اشجعی» در مصادر اصلی، به جای «خارجة» «جاریه» و به جای «حمیر» «خمیر» و «جمیز» آمده و برخی به جای این عنوان، حمزه بن الجمیز ذکر کرده‌اند (برای نمونه نک: همان، ۹۳/۴ و...).

وی با دقت تمام، به نسخه‌ها توجه کرده و نکات زیر را مورد توجه قرار داده است:

۲-۸-۱- رجال ابن غضائری به دست ما نرسیده است؛ اما نسخه‌ی آن نزد علامه حلی و ابن داود موجود بوده و نقل صحیح را باید از آن دو جویا شد و نسخه‌ی ابن داود، از این کتاب کامل‌تر بوده است (همان، ۵۸/۱؛ ۴۵/۹؛ ۶۸، ۸۰، ۵۸۸؛ ۴۸/۱۱).

۲-۸-۲- نسخه‌ی صحیح کشی، حتی به دست نجاشی و شیخ طوسی نرسیده است؛ هم چنین در نسخه‌ی قهبایی از این کتاب، اشتباهات بسیاری عارض گردیده که از جمله‌ی آن‌ها مخلوط شدن حواشی کتاب با متن آن است (همان ۶۱/۱-۶۲؛ ۷۷/۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۰۳، ۲۲۶، ۲۳۱، ۴۰۶، ۴۷۰).

۲-۸-۳- نسخه‌ی مصحح رجال و فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی، به دست ما نرسیده است؛ اما علامه، ابن داود و ابن طاووس، نسخه‌ی مصحح آن‌ها را در اختیار داشته‌اند و نقل صحیح را باید از این سه منبع گرفت (همان، ۵۶/۱؛ ۵۹/۱۰-۶۶).

۲-۸-۴- اگر در این سه منبع تعارضی باشد، به صورت زیر عمل می‌شود:

الف - در نقل از نجاشی، قول علامه ترجیح دارد؛ مگر این‌که قرینه‌ای بر خطای وی

باشد (همان، ۵۷/۱، ۹۰، ۱۷۷؛ ۲/۲؛ ۱۹۵/۹؛ ۱۵۸/۱۰، ۲۵۲).

ب - اگر در ضبط عنوان راویان نجاشی، میان خلاصه و ایضاح علامه تعارض باشد، ایضاح، مقدم است؛ زیرا این کتاب، در اصل، به ضبط عنوان راویان مذکور در فهرست نجاشی اختصاص دارد (همان، ۵۷/۱؛ ۳۷۸/۲؛ ۳۳۷/۹؛ ۲۷۸/۱۰، ۱۷۹ و ۲۷۹).

ج - در نقل از دو کتاب شیخ طوسی، گفتار ابن داود مقدم است؛ مگر این که قرینه‌ای دالّ بر خطای وی باشد؛ زیرا نسخه‌ی او از این کتاب، به خط خود شیخ بوده است (همان، ۵۷-۵۶/۱، ۸۸، ۱۱۷/۲، ۱۱۸، ۲۰۹، ۳۸۱، ۴۰۱؛ ۷۷/۱۰).

نتیجه

- بهره‌گیری نادرست از کتب پیشین و بی‌توجهی به شیوه‌های نگارش و دستیابی به آن‌ها، باعث خطا در ارزیابی‌های رجالی خواهد بود.

- غفلت از برخی منابع و مصادر و مدارک، بی‌توجهی در تصحیف احتمالی، استفاده از نسخه‌های غیرصحيح، استفاده نادرست و در نتیجه برداشت غلط از کتبی مانند فهرست ابن‌ندیم، رجال و فهرست شیخ طوسی و خلاصه الاقوال علامه حلی و... از جمله انتقادات شوشتری بر مامقانی، در بهره‌گیری از کتب پیشین است.

- به نظر مرحوم شوشتری، تنها آن بخش از سخنان رجالیان متأخر که از نسخه‌های موجود آثار کشفی، نجاشی و شیخ طوسی نقل نشده است، می‌تواند سودمند باشد؛ از جمله، مرحوم شوشتری بر آن است که صرف ذکر نام راوی در باب اول خلاصه الاقوال علامه حلی و رجال ابن داود، دلیل بر حسن راوی نیست.

فهرست منابع

۱. بهبودی، محمد باقر، *معرفة الحدیث*، تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲. تهرانی، محمدحسن - آقابزرگ - *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، مؤسسه اسماعیلیان، قم بی‌تا.
۳. حسینی جلالی، محمدرضا، *تکملة رسالة ابی غالب الزراری*، چاپ شده در ضمن رساله اُبی غالب الزراری، قم مرکز تحقیقات اسلامی ۱۴۱۱هـ.ق.
۴. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰هـ.ق.
۵. سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چ سوم، قم مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹هـ.ق.
۶. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰هـ.ق.
۷. صدوق، محمدبن علی بن الحسین - ابن بابویه، *کتاب من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی (بی‌تا).

۸. طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، دانشگاه فردوسی مشهد، بی تا.
۹. همو، *رجال الطوسی*، محمد جواد قیومی اصفهانی، چ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۰. غضائری واسطی بغدادی، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۱۱. فضلی، عبدالهادی، *اصول علم الرجال*، چ دوم، مؤسسه أم القرى، للتحقیق و النشر، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۲. مامقانی، عبد الله بن محمد حسن، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چ سنگی، بی تا.
۱۳. همو، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، مؤسسه آل البيت ۱۳۶۴.